

کودک شاه

• ماهنامه‌ی شاهد کودک

• شماره ۳۸ اسفند ۱۳۸۷

• بها ۳۰۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلдіس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگامید
حروفچین: ویدا امیدی

ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com

صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

ناشر: انتشارات شاهد

تهران - خیابان ایت الله طالقانی

خیابان ملک الشعرای بهار شمالی

شماره ۳ - تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

چاپ: چاپخانه بلاغ

خیابان شریعتی - بالاتر از حسینیه ارشاد - کوچه بهشت آسا

توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: شیوا ضیایی

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود

* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



علمی

پس انداز

جدول

داستان های نوید و ندا

لطیفه ماهی

شدم!

شمعدان پر تقالی

شعر کودکی

فرم اشتراک شاهد کودکی

معرفی کتاب

آداب بچه ها

بزرگ تندر

جای شما خالی





● زهرا هاشمی پور
● تصویرگر: فاطمه طیبی

آدم برفی ما شد
خیلی قشنگ و زیبا
فقط نمی‌دونیم که
اون خانمه یا آقا

آدم برفی

زمستونه زمستون
برف می‌آد از آسمون
هوا خیلی سردتره
از بهار و تابستون

من و خواهر کوچیکه
زود می‌ریم توی کوچه
البته با کلاه و
لباس گرم و چکمه

با هم تندتند می‌سازیم
گلوله‌های برفی
آخه می‌خوایم بسازیم
با هم یه آدم برفی



حوله‌ی خوش‌بو

پیف پیف - آه، آه - وای، وای - اوه اوه ...
صدای پیف آه وای اوه در اتاق پیچید.

حوله که روی گیره تاب می‌خورد گفت: «یعنی من این قدر بدبو هستم؟ چرا این قدر پیف پیف اوه و آه می‌کنید؟ چرا کسی با من بازی نمی‌کند.» شانه که پشت آینه پنهان شده بود سرش را بیرون آورد و گفت: «حوله جان چرا ناراحت می‌شوی، بو می‌دهی، اگر خوش‌بو بودی که با تو هم بازی می‌کردیم.» مسواک گفت: «بو بکش می‌فهمی.»

حوله فین فین فین بو کشید. بوی بد را فهمید، از آینه پرسید: «این بوی بد مال من است؟» خمیر دندان شانه‌اش را بالا انداخت و گفت: «چه عجب بالاخره فهمیدی ما چه می‌کشیم.» حوله مچاله شد از روی گیره جدا شد و خودش را به زمین انداخت. شانه گفت: «حوله دوست ماست بهتر است کاری کنیم که مثل روز اول تمیز و خوش بو بشود.» همه گفتند: «چه جوری؟» شانه خندید و گفت: «الان می‌گویم.» شانه خودش را به در و دیوار کوبید. خمیر دندان و مسواک بالا و پایین پریدند. آینه جیرنگ جیرنگ صدا کرد. نرگس کوچولو صداها را شنید به اتاق دوید حوله را دید که روی زمین افتاده آن را برداشت، حوله خودش را تکان تکان داد. بوی بد حوله توی اتاق پیچید نرگس کوچولو نگاهی به حوله انداخت و گفت: «پیف پیف چه بوی بدی بیا برویم تا تو را بشویم.»

آن شب شانه و آینه و خمیر دندان و مسواک کنار حوله‌ی خوش‌بو و تمیز خوابیدند و خواب خوش می‌دیدند.



● معصومه ذباج
● تصویرگر: آرزو شمس



بو و مزه

• گلдіس حکمی

وقتی غذا می‌خوریم مزه‌ی آن را با زبان خود احساس می‌کنیم و در همان لحظه بوی آن وارد بینی ما می‌شود.

حس بویایی و چشایی با هم کار می‌کنند و به وسیله‌ی آن‌ها مزه‌ی غذا را حس می‌کنیم.

وقتی سرما می‌خوریم و بینی ما بسته می‌شود، مزه‌ی غذا را خوب نمی‌فهمیم.

شما می‌توانید آن را آزمایش کنید:

بینی خود را بگیرید و یک برش سیب بخورید، دوباره این کار را انجام دهید، این بار یک برش گلابی بخورید. آیا مزه‌ی آن را می‌فهمید؟

این آزمایش را با چشم بسته هم امتحان کنید.

آیا با چشم و بینی بسته می‌توانید بفهمید که کدام میوه سیب است و کدام گلابی؟

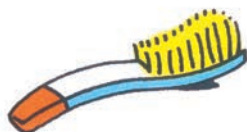




شکل‌های ناهم‌جای



در هر ردیف دور چیزی را که به شکل‌های دیگر مربوط نمی‌شود،
یک خط بسته بکش!





سبب انداز

بهار: چرا پولت را خرج نمی‌کنی، مگه
نمی‌خواستی توپ بخری؟
احسان: می‌خواهم زیاد بشه.
بهار: می‌خواهی یک توپ بزرگ
بخری؟

احسان: نه، می‌خواهم یک توپ کوچک
برای خودم و یک ماشین قرمز برای
حامد بخرم که خوش حال بشه.
تصویر را رنگ کن و به سؤال‌های زیر
جواب بده!

تو دوست داری چه کسی را
خوش حال کنی؟
فکر می‌کنی اگر کسی خوش حال
بشود، تو هم خوش حال
می‌شوی؟



زینب کوچک

به به چه روز خوبی!
مادر مرا بغل کرد
امروز که هر کس آمد
یک هدیه با خود آورد

همراه خود مرا برد
تا اوج آسمانها
بر روی ابرها بود
باغی بزرگ و زیبا

یک جانماز و تسبیح
یک چادر پر از گل
چندین کتاب زیبا
قرآن و عطر سنبل

بابا به خنده می گفت
بر دخترم مبارک
نه ساله است حالا
او زینبی است کوچک

بابا ولی نیامد
او توی آسمان است
آمد ولی به خوابم
یک هدیه داشت در دست





● «سعیده موسوی زاده»
● تصویرگر: حدیثه قربان

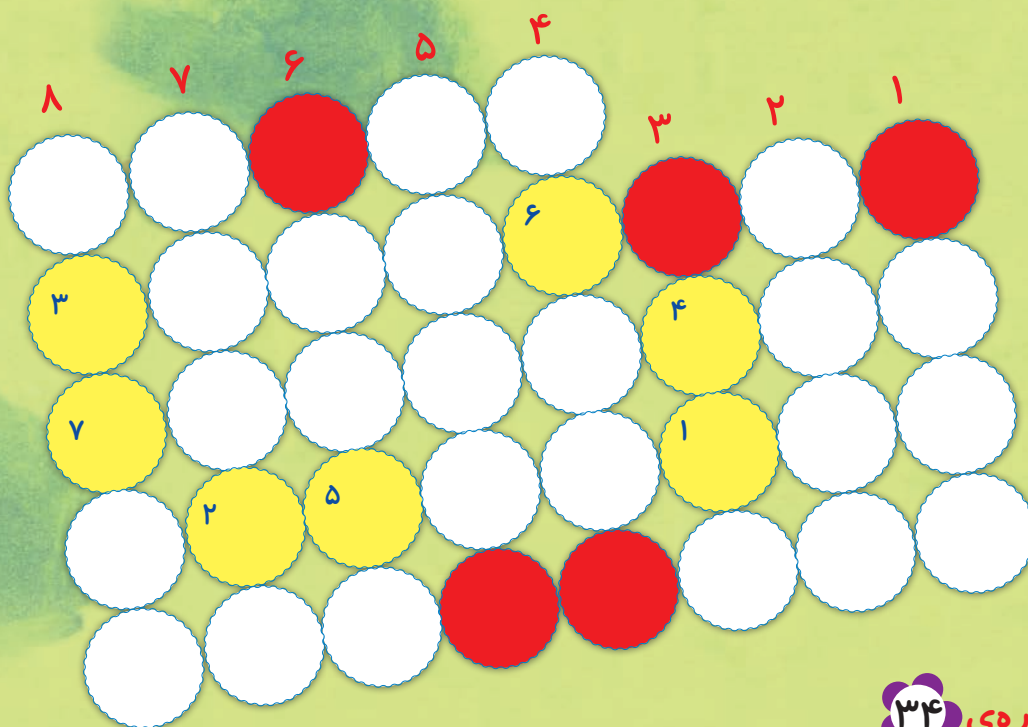


توجه: بعد از حل جدول، رمز آن را از خانه‌های زردرنگ پیدا کن و برای ما بفرست!

- ۱ موی بدن گوسفند و شتر است.
- ۲ برای دوستی که در جای دوری زندگی می‌کند می‌نویسند و آن را پست می‌کنند.
- ۳ آن را به پا می‌کنند و راه می‌روند.
- ۴ پارچه‌ای که جلوی پنجره آویزان می‌کنند.
- ۵ برای راز و نیاز با خداوند رو به قبله می‌ایستیم و روزی ۵ بار خداوند را عبادت می‌کنیم.
- ۶ برای پاکیزه شدن بدن به این مکان می‌رویم و خود را می‌شوئیم.
- ۷ حیوانی که بدنش پوشیده از پر است و پرواز می‌کند.
- ۸ فصلی که برگ درختان زرد می‌شود و پس از فصل تابستان می‌آید.



طراح جدول: ابراهیم زارعی
تصویرگر: زینب احمدی



• از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.

برندگان جدول شماره‌ی ۳۴

- ✿ امیرحسین جعفری - زنجان
- ✿ مانی یوسفی - سقز
- ✿ محدثه قاسمی - تهران

برندگان جدول شماره‌ی ۳۵

- ✿ مهدی قلی‌پور - مشهد
- ✿ طاها مقصودزاده - تهران
- ✿ پریدخت حیدرخانی - تهران



● تصویر گر: لاله ضیایی
● نویسنده: سپیده خلیلی



بازی گردن دراز



سر گرمی

این یک بازی ۲ تا ۴ نفره است.

هر بازیکن باید یک مهره داشته باشد.

راه بازی:

۱- مهره‌ات را روی خانه‌ی شروع بگذار.

۲- تاس بازی را یک بار بینداز و جلو برو.

۳- اگر به سر یا ته گردن دراز رسیدی باید مانند شکل بالا یا پایین بروی.

۴- هر که زودتر به پایان برسد، برنده است. برای رسیدن به پایان باید عدد لازم را بیاوری. اگر عددی بیش‌تر از خانه‌های باقی‌مانده بیاوری باید به تعداد عدد اضافه به عقب برگردی.

پایان

شروع





لطیفه

کوهنوردی

پدر و پسر نفس‌زنان به بالای قلّه رسیدند، پدر به پسر گفت: «پسرم بیا بین اون پایین چه قدر زیباست!»
پسر گفت: «من که از اوّل گفتم همون جا بمونیم و بالا نیایمم.»



چیستان

سفید است برف نیست، ریشه دارد درخت نیست.

پاسخ: یخ

فیل و کک

معلم از دانش‌آموز پرسید: «بین فیل و کک چه تفاوتی وجود دارد؟»
دانش‌آموز گفت: «یک فیل ممکن است در بدنش کک داشته باشد ولی یک کک نمی‌تواند در بدنش فیل داشته باشد.»



● تصویرگر: بهاره زارع

دیشب تو خواب
 ماهی شدم!
 یه ماهی طلایی رنگ
 بادم و باله‌ی قشنگ
 کجا بودم؟
 - میون آب رودخونه!
 دلم می‌خواس کجا برم؟
 - دریا، کنار ماهیا!
 با دریا آشنا بشم
 قاطی ماهیا بشم
 اما یهو گربه رسید
 ماهی خواب من پرید!



● احمد خدادوست
 ● تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

ماهی شدم!





کاردستی

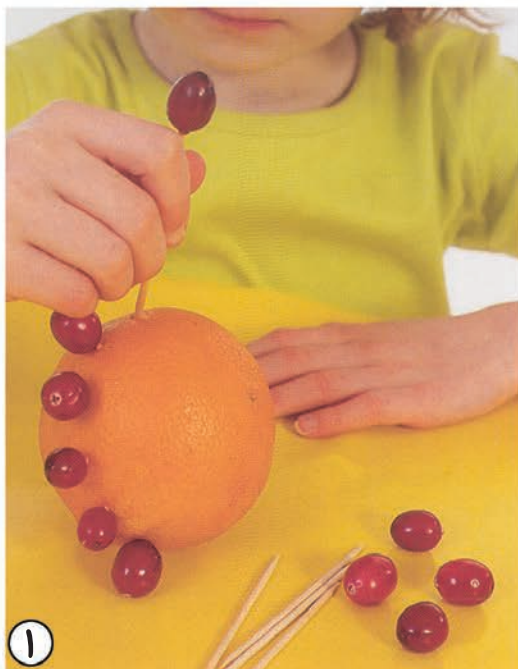


شمعدان پرتقالی

می‌توانی در شب‌های سرد زمستانی خودت را با کارهای دستی سرگرم کنی. تا به حال فکر کرده‌ای که با پرتقال و میوه‌های دیگر می‌توانی چه چیزهای قشنگی بسازی؟ با دیدن این کار دستی، حتماً فکرهای بهتری به فکرت می‌رسد.

وسایلی که لازم داری

- خلال دندان
- عناب
- پرتقال
- دانه گیر سیب یا چاقو
- شمع
- چند دانه میخک (از عطاری‌ها بخرید)



۱- از یک بزرگ‌تر بخواه که با قیچی خلال دندان‌ها را از وسط نصف کند، به سر هر خلال دندان یک عناب بگذارد و سر دیگر آن را توی پوست پرتقال فرو کند.

۲- دو ردیف میخک را در بالا و پایین ردیف عناب‌ها فرو کند.

۳- از یک بزرگ‌تر بخواه که با دانه‌گیر سیب یا چاقو، وسط پرتقال را سوراخ کند. بعد یک شمع در سوراخ بگذارد.

راه‌های دیگر می‌توانی با استفاده از روبان یا هر چیز دیگر طرح‌های جالب دیگری درست کنی.



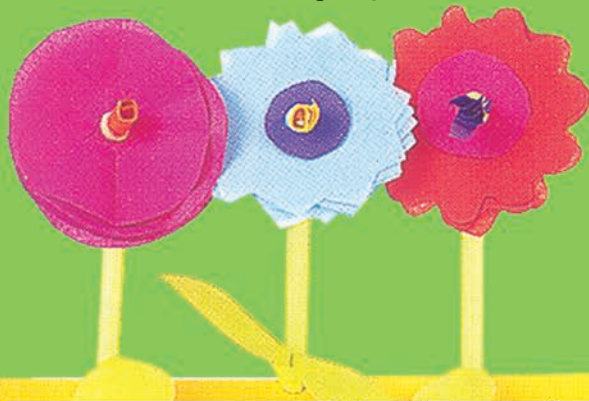
آثار بچه‌ها



▲ حسین زالی - ۷ ساله از تهران



▲ فاطمه دهقان - کلاس اول از تهران



▲ آزاده محمدی از استان همدان



▲ ریحانه شیروانی یکتا



باران فرح‌آور



محدثه تالانه



امیر علی دمیرچی



سینا اسماعیلی



▲ غزل بیژنه از کرج



▲ فاطمه محمدحسن زاده
۴ ساله از تهران



▲ ستایش مرجبی - کلاس دوم از تهران



▲ فاطمه ترکمان - ۶ ساله از ملایر



▲ زینب سادات حسینی میر محمدی - ۶ ساله از تهران



▲ محمد حسین فرخی نژاد - ۵ ساله از اهواز



▲ فاطمه باغبان پیشه - ۶ ساله از بندرانزلی



▲ لعیا مهدوی مهر - ۸ ساله از کرمانشاه



▼ مهدی فردوسی - ۷ ساله از ساوه



▼ رئوفه خاکسار دوست - ۷ ساله از تهران



▲ آتنا هوشمند - ۶ ساله از تهران



▲ زهرا غلامی



▲ زهرا حسینی بوجی - ۶ ساله از تهران



▲ امیر پارسامرادی - ۴ ساله



▲ علیرضا فکاری - ۶ ساله از اصفهان



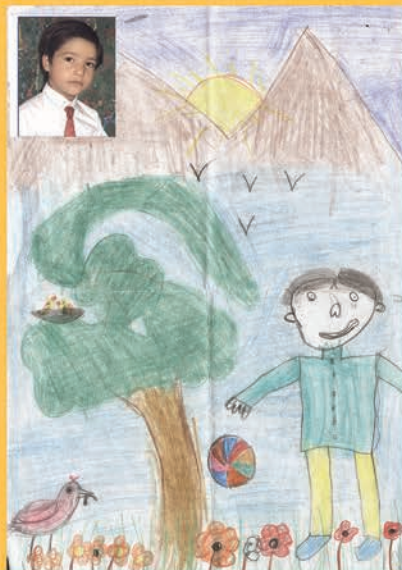
▲ پرنیان رفیعی - ۷ ساله از اصفهان



▲ مهدی سامانی - ۷ ساله از تبریز



▲ بهاره خلجی - ۴/۵ ساله از قیدار



▲ امیر حسین فاتحی - ۶ ساله



▲ محمد حسین حاجی پوریگانه



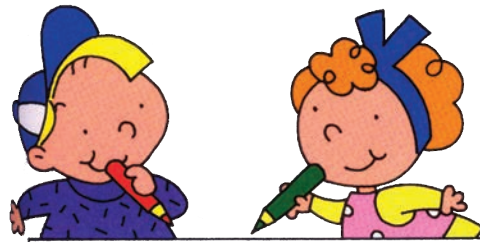
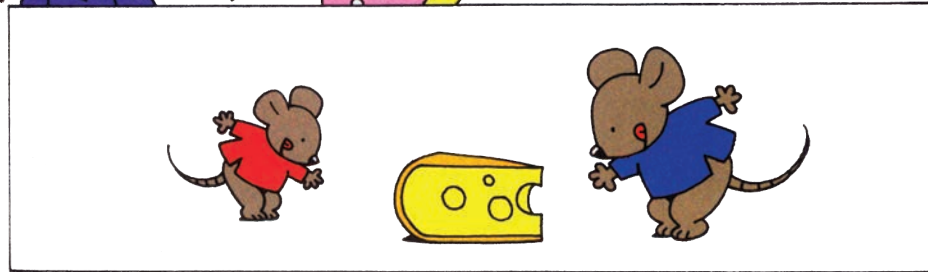
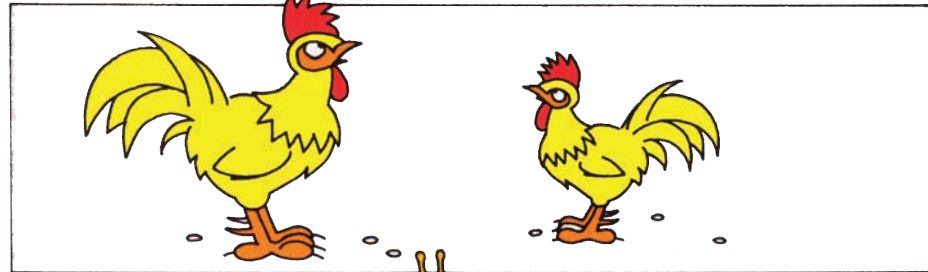
▲ علی احمدی - ۳/۵ ساله از جورقان



▲ احمد مزیدی - ۸ ساله از تهران



▲ مجید شهبانی - ۵/۵ ساله از تهران



بزرگ‌تر و کوچک‌تر

در این صفحه سه جفت
حیوان وجود دارد، دور
حیوان بزرگ‌تر در هر
ردیف یک خط بسته
بکش!



شعر کودک

مادر

از گل زیباتر مادر
از گل یاس خوش بوتر مادر

از دل کوه مهربان تر مادر
از کتاب داناتر مادر

مادر آیا اگر دلت را به دریا بزنی،
به دریا نمی روی؟
منهم دلم را به دریای آغوش تو
زده ام، مرا در آغوش بگیر.

سحر فراهانی
کلاس پنجم از تهران
نقاشی: سیده پریا حسینی از ملایر



فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش ماهه ۱۸۰۰ تومان و یک ساله ۳۶۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه‌ی
میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد:/../۱۳۰۰
نشانی:
کد پستی: تلفن:
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچه‌های مجله

محمد باقر شاکری	فاطمه کامران منش
فاطمه مافی یوسف	سید خشایار هاشمی
علیرضا حاج صمدی	فاطمه زندنژاد
نگین قراگوزلو	علی ابراهیمیان دهکردی
فاطمه کریمی	زهرا غلامی
امین کریمی	نرگس صارمی
زهرا چشمیدی	نگین شمس
محمد رضا قاضی	بهنام صالح آبادی
علیرضا فکاری	یاسمن خسرو منش
امیر حسین صالحی فرد	
مهر آیین مهدوی	



پشت آن دیوار آبی



موشکی

از صبح، خانه‌اش را تمیز می‌کرد.
گندم‌هایش را توی انبار زیر و رو می‌کرد. گردوهایش
را گردگیری می‌کرد. یک انگشتر طلایی قشنگ هم پیدا کرده
بود که آن را مثل دستبند به دستش بسته بود و گاهی برق برق زدن آن
را تماشا می‌کرد. ولی دیگر حوصله‌اش سر رفته بود.
به خودش گفت: «حالا دیگر چه کار کنم؟» در همین فکر بود که یک دفعه
صدای خش خش شنید! از پشت یکی از دیوارها بود. فکر کرد: «خیلی وقت‌ها
این صدا را می‌شنوم. این صدای چیست؟» اگر می‌خواهی بقیه داستان را
بفهمی، باید کتاب «پشت آن دیوار آبی» را بخوانی. این کتاب نوشته‌ی
خانم سوسن طاق‌دیس است و نقاشی‌های قشنگ آن را آقای
رضا مکتبی کشیده‌اند. آن را کتاب‌های شکوفه وابسته به
انتشارات امیر کبیر با قیمت ۲۰۰۰ تومان به
چاپ رسانده است.



جای شما خالی...



جشن

تولد سه سالگی شاهد
 کودک بود. کاش می شد همهی
 بچه های شاهد کودکی را دعوت
 می کردیم. ولی حیف که جایی را نداشتیم که
 چندین هزار نفره باشد.
 به هر حال، تو هر جا که هستی دوست
 خوب مجله ای و ما امیدواریم که وقتی
 بزرگ شدی، این دوستی را
 فراموش نکنی.



این قدر نوید و ندا شیرین اند که
 می خواهیم بخوریمشان!



آآ... این که نوید و نداست!



وای چه خوش گذشت!





بابا امروز هوا سرده، من به جای تو می‌رم سر کار!